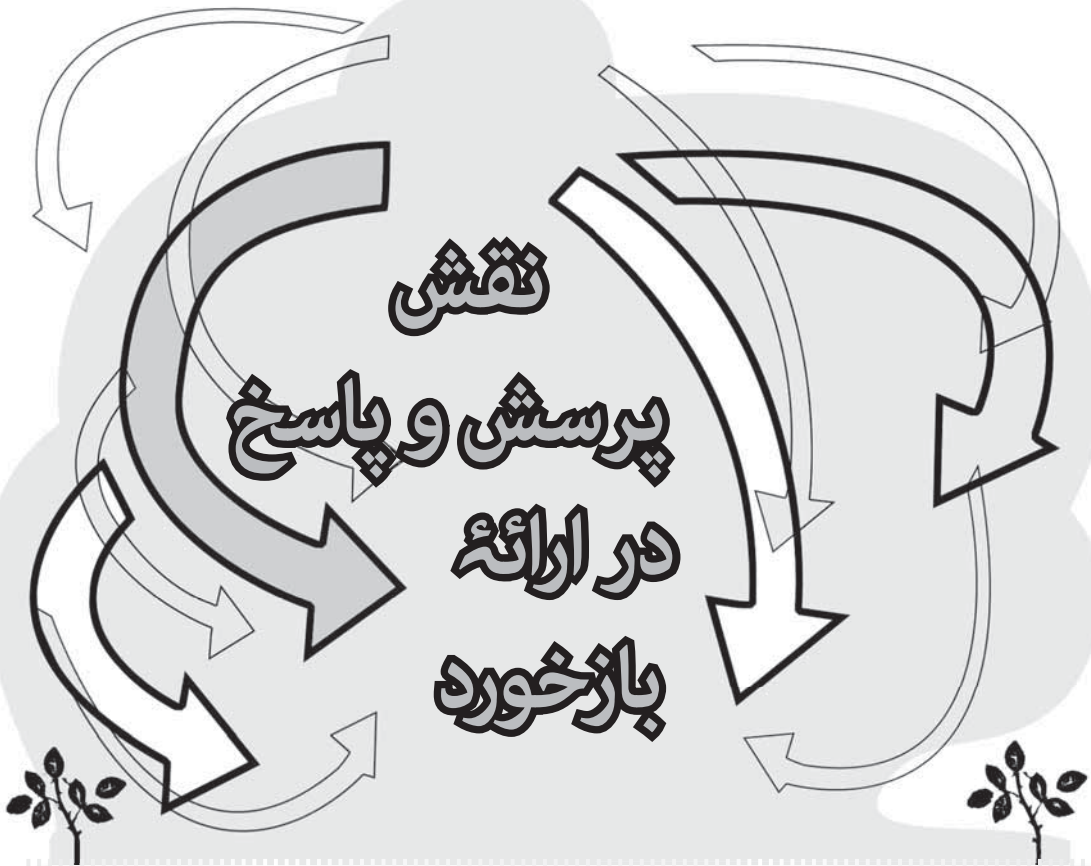




تألیف: احمد شریفان
کارشناس ارشد سنجش و اندازه‌گیری



اشاره

مدیریت کلاس درس، به تمام عناصر لازم و ضروری برای کسب اطمینان از نظم کلاس درس، و این که کلاس درس مکانی برای یادگیری بهینه دانش‌آموزان است، اشاره می‌کند. در این مقاله، نقش پرسش کردن و ارائه بازخورد به عنوان ابزاری برای مدیریت کلاس درس مورد بحث قرار گرفته است. اگر معلمان از راهبردهای ارائه شده در کلاس درس استفاده کنند، شرایطی در کلاس درس فراهم می‌شود که دانش‌آموزان بیشتر به درس و یادگیری توجه خواهند کرد و از رفتارهای مزاحم آنان به طور چشم‌گیری کاسته خواهد شد.

برای این که دانش‌آموز به یادگیری توجه نشان دهد باید دارای انگیزه درونی باشد، در فرایند یادگیری غرق شده باشد، و تنش کمی داشته باشد.

درس یا جلسه می‌گذرد، چرت‌زدن، ... نمی‌پردازید؟ در این شرایط، ما به عنوان معلم، نباید از چنین رفتارهایی از سوی دانش‌آموزان متعجب شویم، چرا که روش تدریس ما و محتوای آموزش، با نیازها و ویژگی‌های روان‌شناختی دانش‌آموزان متناسب نیست و رفتار آنان، از این عوامل و نظایر آن ناشی شده است.

خود-سیستم مغز در یادگیری بهینه

طبق نظر جنسن (۱۹۹۷)، برای این که دانش‌آموزان به یادگیری توجه نشان دهند، باید: ۱. از لحاظ درونی انگیزه داشته باشند؛ ۲. در فرایند یادگیری غرق شده باشند؛ ۳. تنش نداشته باشند.

وجود ندارد، احساس خستگی و بی‌حوصلگی می‌کند. در نتیجه، انگیزه یادگیری او کاهش می‌یابد. در این حالت است که احتمال بروز رفتار غیرمعمول از سوی او بیشتر می‌شود.

فرض کنید در کلاس درس یا جلسه‌ای آموزشی هستید که معلم محتوای آموزشی را به طور یکنواخت، نامناسب، بدون جاذبه و بی‌ربط با نیازها و تجربه‌های شما ارائه می‌کند. در این حالت، چه احساسی خواهید داشت؟ آیا بی‌حوصله، کسل و خسته نمی‌شوید؟ آیا می‌توانید حواستان را بر محتوای آموزش متمرکز کنید؟ آیا به انجام کارهای دیگر مانند نوشتن مطالب غیرمرتبط، گفت‌وگو با بغل‌دستی، جابه‌جا شدن در جای خود، بی‌توجهی به آن‌چه در کلاس

مدیریت کلاس درس، ارائه بازخورد، سنجش، پرسش و پاسخ.



یادگیری معنی‌دار و مدیریت کلاس درس

جنس^۱ (۱۹۹۷) بر این باور است که بیشتر مشکلات به اصطلاح رفتاری دانش‌آموزان در کلاس درس، در واقع مشکلات رفتاری نیست، بلکه صرفاً رفتار غیرمعمولی ناشی از مشکلات مرتبط به یادگیری است. هنگامی که دانش‌آموز بین مطالب ارائه شده در کلاس درس و آن‌چه از قبل می‌داند یا تجربه کرده است، ارتباط نمی‌یابد، یا به اصطلاح آموزش و یادگیری معنی‌دار

در این باره، مارزانو^۲ (۱۹۹۸) در فراتحلیلی^۳ که درباره تأثیر تمرینات آموزشی بر یادگیری دانش‌آموزان انجام داد، نتیجه گرفت بیشترین بخش موفقیت دانش‌آموزان در یادگیری، از خود-سیستم مغز^۴ آنان تأثیر می‌پذیرد. در واقع، خود-سیستم مغز، نظامی از نگرش‌ها، عواطف، عقاید و باورهایی است که در بطن انگیزه درونی قرار گرفته‌اند. این سیستم تعیین می‌کند که آیا دانش‌آموز به یادگیری توجه خواهد کرد، آیا در انجام وظایف کلاسی درگیر خواهد شد، و آیا در انجام تکالیف و تمرینات درسی، انرژی لازم را صرف خواهد کرد یا خیر. چهار عنصر اهمیت، کارآمدی، واکنش عاطفی و انگیزه کلی، سازنده خود-سیستم مغز دانش‌آموز هستند. به این معنا که دانش‌آموز زمانی به محتوای آموزش توجه نشان خواهد داد که: ۱. باور داشته باشد محتوای آموزش به او مربوط است و دانستن این دانش یا انجام تکالیف مهم است؛ ۲. بتواند کار یا وظیفه کلاسی خود را انجام دهد یا اطلاعات ارائه شده را یاد بگیرد؛ ۳. در شرایط تنش‌زا و تحت فشار قرار نداشته باشد؛ ترکیب این سه عامل، شرایط روانی خاصی را در مغز دانش‌آموز ایجاد می‌کند که توجه او را به سوی یادگیری و انجام تکالیف سوق می‌دهد.

میهایلی سیکز نتمیهالی^۵ (۱۹۹۰) می‌گوید، یادگیری بهینه در شرایطی است که هدف‌های فردی یا گروهی دانش‌آموزان به طور طبیعی و در نتیجه درگیر شدن با فعالیت و تعامل لذت‌بخش با محیط صورت می‌گیرد؛ به طوری که دانش‌آموز چنان در فرایند یادگیری غرق می‌شود که از اعمال و فعالیت‌های یادگیری در کلاس درس لذت می‌برد. در واقع، هنگامی که مهارت‌ها، توجه، محیط و اراده دانش‌آموز، همگی با کار

و وظیفه در دست انجام هماهنگ شوند، گفته می‌شود که دانش‌آموز در شرایط لذت‌بخش یادگیری قرار گرفته است. عاملی دیگر برای جلب توجه

دانش‌آموز به موضوع یادگیری، ایجاد جوی در کلاس درس است که در آن میزان تنش و فشار در حد پایین یا متعادل باشد. یعنی در شرایط یادگیری، باید تهدید فیزیکی از داخل یا خارج کلاس درس، تهدید عاطفی مانند ترس از خجالت‌زده شدن و افت عزت‌نفس، تهدید آموزشی مانند ترس از مردود شدن و درست درک نکردن مطالب درسی به منظور انجام تکالیف یا وظایف محوله و محدودیت‌ها مانند تعیین مهلت غیرواقع‌بینانه برای اتمام تکالیف، وجود

نداشته باشد. بنابراین، بر پایه نظر ولادکوفسکی^۶ و جینز^۷ (۱۹۸۹)، وظیفه معلم است که زمینه‌ای را فراهم کند تا دانش‌آموز در آن به یادگیری علاقه نشان دهد و احساس ششادی و موفقیت کند. به این منظور، توصیه می‌کنند که معلمان:

- یادگیری را از طریق ایجاد تغییرات به موقع در روش تدریس، متنوع کنند.
- یادگیری را با علاقه‌ها و رغبت‌های دانش‌آموزان مرتبط کنند.
- با حفظ امنیت خاطر، موقعیت‌های یادگیری را به طور شگفت‌انگیز طراحی کنند.
- از روش‌های آموزشی و مطالب تازه و غیرمعمول استفاده کنند.
- دانش‌آموزان را به شرکت در فعالیت‌های یادگیری ترغیب کنند.
- فرصت‌های یادگیری را به گونه‌ای طراحی کنند که پیامدهای طبیعی یا نتیجه‌ای داشته باشد.
- از فنون یادگیری توأم با همکاری استفاده کنند.
- دانش‌آموز را تشویق کنند تا موضوع یا

نحوه یادگیری را خودش انتخاب کند. - موضوع یادگیری را به گونه‌ای ارائه کنند که دانش‌آموزان با علاقه و فعال درگیر آن شوند.

- از دانش‌آموزان سؤال‌هایی مرتبط با درس بپرسند و تکالیفی به آن‌ها بدهند که آنان را به تفکر وا دارد.

- همواره دانش‌آموزان را از فرایند و چگونگی یادگیری‌شان آگاه کنند.

مدیریت کلاس درس

مک‌کیون^۸، استیونز^۹ و لو^{۱۰} (۱۹۹۹) اظهار می‌دارند، معلمان برای کنترل و مدیریت کلاس درس می‌توانند از راهبردهای گوناگونی استفاده کنند. برای نمونه، برای رفتار غیرمعمول و مخل نظم کلاس درس، معلم ابتدا می‌تواند با دانش‌آموز موردنظر تعامل چشمی برقرار کند. سپس به دانش‌آموز نزدیک‌تر می‌شود تا او از ادامه رفتار باز بماند؛ در صورت تداوم رفتار، نام دانش‌آموز را صدا می‌کند و سؤالی در مورد موضوع درس می‌پرسد. در این زمان، برای ارائه پاسخ، به دانش‌آموز وقت کافی بدهید. در این فرصت، سعی کنید با خود بشمارید تا مطمئن شوید که به اندازه کافی صبر کرده‌اید. برخی اوقات، معلم باور ندارد که دانش‌آموز قادر باشد به سؤال مطرح شده پاسخ دهد، بنابراین زمان انتظار را در نظر نمی‌گیرد و دانش‌آموز را سرزنش می‌کند. در این باره، مارزانو (۱۹۹۲) نظرانی دارد که اگر معلم آن‌ها را به کار گیرد، می‌تواند به جای طرد دانش‌آموز، شرایطی فراهم کند تا رفتار مخل نظم کلاس درس، رفع شود و احساس پذیرش مجدد در دانش‌آموز به وجود آید. به این منظور، او می‌گوید:

- برای کمک به دانش‌آموزی که در به یادآوردن جواب سؤال شفاهی مشکل دارد، اشاره و راهنمایی‌هایی ارائه

نگرش، عواطف، عقیده و باورهای دانش‌آموز تعیین می‌کند که او به یادگیری توجه کند، درگیر انجام وظایف کلاسی شود، و در انجام تکالیف و تمرینات درسی، انرژی لازم را صرف کند



وقتی سؤالی را از دانش آموز می پرسیم، باید به او فرصت فکر کردن بدهیم تا بتواند به سؤال مطرح شده بدون دستپاچگی پاسخ دهد

دهید.

– اگر به نظر می رسد دانش آموز از سؤال گیج شده است، سؤال را به شیوه دیگری طرح کنید.

– قسمتی از جواب دانش آموز را که درست است، بزرگ جلوه دهید.

– هرگز دانش آموزی را که جواب سؤال را نمی داند، کوچک یا حقیر نشمارید.

– در کلاس درس جوی ایجاد کنید با این مفهوم که اگر جواب را نمی دانید، ایرادی ندارد، اما توجه نداشتن به درس، ایراد دارد.

ولادکوفسکی و جینز (۱۹۸۹)

می گویند، درباره عملکرد دانش آموز در هر شرایطی بازخورد بدهید تا از فرایند یادگیری و چگونگی رفتارش آگاه شود.

به این منظور، معتقدند زمانی آگاهی و ارائه بازخورد به دانش آموز می تواند انگیزش او را برای یادگیری بیشتر کند که:

- خبری باشد؛ یعنی همواره بر مهارت دانش آموز بیفزاید و به او بفهماند که کیفیت و کمیت رفتارش در یادگیری

بیشتر، به همتش بستگی دارد.

- مشخص و معین باشد؛ یعنی توضیحات و جزئیات مهم یادآوری شود.
- اصلاحی باشد؛ یعنی به دانش آموز نشان دهد چگونه رفتارش را اصلاح کند.
- فوری باشد؛ یعنی دانش آموز را بلافاصله از رفتارش آگاه کند.
- مثبت باشد؛ یعنی بر بهبود، پیشرفت و صحت رفتار دانش آموز تأکید شود.
- به موقع باشد؛ یعنی آگاهی از پیامد رفتار، هنگامی ارائه شود که احتمال رفع رفتار مزاحم و اصلاح آن وجود داشته باشد.

رائو^{۱۱} (۱۹۷۸) به مفهوم وقت انتظار و تأثیر آن بر مدیریت کلاس درس تأکید می کند. از نظر او، وقتی سؤالی را از دانش آموز می پرسیم، باید به او فرصت فکر کردن بدهیم تا بتواند بدون دستپاچگی پاسخ دهد. حال اگر زمانی کافی برای پاسخ دهی به سؤال در نظر بگیریم، دانش آموز دچار نگرانی و تشویش خاطر می شود و نمی تواند به درستی پاسخ دهد؛ در نتیجه ناامید می شود و کیفیت پاسخ دهی او کاهش می یابد.

به نظر رائو (۱۹۷۸)، توبین^{۱۲} و کاپی^{۱۳} (۱۹۸۲)، زیمفر^{۱۴}، و هووی^{۱۵} (۱۹۸۷) هنگامی که معلمان زمان پاسخ گویی به سؤال را افزایش می دهند، چند اتفاق مهم رخ می دهد که عبارت اند از:

طول جواب دانش آموز به سؤال

مطرح شده زیاد می شود.

- تعداد جواب های درس افزایش می یابد.
- احتمال شکست در جواب دادن کاهش می یابد.
- آمادگی دانش آموز برای ارائه پاسخ مستدل بیشتر می شود.
- تعداد دانش آموزان داوطلب برای ارائه پاسخ، افزایش می یابد.
- نظم در کلاس درس به طوری باورنکردنی افزایش می یابد و معلم کمتر به انجام اقدامات انضباطی نیاز پیدامی کند.
- بنابراین، توجه به زمان انتظار، دستاوردهای بزرگی به همراه دارد؛ یعنی ثمره استفاده از این راهبردها، دانش آموزانی خواهد بود که بیشتر به درس و یادگیری توجه نشان می دهند.

پی نوشت

1. Jensen
 2. Marzano
 3. Meta- analysis
- فراتحلیلی، مجموعه ای از روش های آماری است که برای یکپارچه کردن نتایج حاصل از پژوهش های آزمایشی و همبستگی که به طور مستقل و در ارتباط با یک موضوع واحد انجام گرفته اند، به کار می رود. داده های مورد بررسی در روش فراتحلیلی را خلاصه های آماری به دست آمده از مطالعات تحقیقی مستقل تشکیل می دهد. پیش فرض اساسی روش فراتحلیلی آن است که هر یک از مطالعات، برآورد متفاوتی از پارامتر و روابط موجود جامعه را نشان می دهد و از تجزیه و تحلیل نظام دار انبوهی از این داده ها، برآورد دقیق تری از پارامترها جامعه به دست می آید.
4. self- system of the brain
 5. Mihaly Csikszentmihalyi
 6. Wlodkowski
 7. Jaynes
 8. Mc Cune
 9. Stevens
 10. Lowe
 11. Rowe
 12. Tobin
 13. Capie
 14. Zimpher
 15. Howey

منابع

۱. استیپک، دیبورا جی (۱۳۸۵). انگیزش برای یادگیری: از نظریه تا عمل. ترجمه رمضان حسن زاده و نرجس عمویی. دنیای پژوهش. تهران. (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۱۹۸۷).
۲. تابر، روبرت تی (۱۳۸۱). الفبای مدیریت کلاس درس: راهبردهایی برای آموزش اثربخش. ترجمه محمدرضا سرکارآرانی. مدرسه. تهران. (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۱۹۸۹).
۳. تابلستون، دونا واکر (۱۳۸۴). آن چه هر معلم باید بداند: نظم و مدیریت در کلاس. ترجمه رضاعلی نوروزی، ناصر حبیبی و فاطمه نامداریان. سما قلم. قم. (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۳).
۴. دیکسی، جرارد (۱۳۹۰). اداره کلاس درس. ترجمه مجتبی فرداد. رشد. تهران. (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۳).
۵. ولادکوفسکی، ریموند ج و جینز، جودیت ج (۱۳۷۶). شوق یادگیری: چگونه کودکان را به یادگیری علاقه مند کنیم؟ ترجمه محمود پناهی شهری. مرنديز. گناباد. (سال انتشار اثر به زبان اصلی، ۱۹۸۹).